

مترجمان و ترجمه‌ها

کتاب‌های یونانی، یا مستقیم از اصل ترجمه می‌شدند یا با واسطه‌ی زبان سریانی یا فارسی (پهلوی). مترجمان کتاب‌های پهلوی ایرانیان بودند. ایرانیانی که البته مسلمان شده بودند. با آن که مسیحیان نستوری ساکن امپراتوری سامانی نیز فارسی می‌دانستند و در جنبش ترجمه نیز شرکت داشتند (بیش‌تر از خاندان‌های پزشک جندی شاپور بودند)، اما مدرکی در دست نیست که نشان دهد متن ترجمه‌های پهلوی آثار یونانی را به عربی ترجمه کرده باشند.

تنوع مترجمان متن‌های یونانی و سریانی چشم‌گیرتر است. عده‌ای از اینان سریانی‌زبانان صائبی حران بودند، که زبان یونانی می‌دانستند؛ زبان یونانی زبان دینی و بیانگر معنویت صائبیان بود. اما اکثریت بزرگ مترجمان یونانی، مسیحیان آرامی زبان بودند که عده‌ای از آنان مانند خانواده‌ی حنین، عرب بودند. زبان یونانی، زبان دینی و نیایشی این مسیحیان بود و با توجه به ترجمه‌ی یونانی - سریانی متن‌های علمی پیش از اسلام، زبان یونانی، زبان علمی آنان نیز بوده است. خود این مترجمان متن‌های یونانی و سریانی، عضو فرقه‌های مسیحی صاحب‌نفوذ منطقه‌ی هلال حاصلخیز بودند: ملکيون یا ارتودوکس‌هایی مانند بطریق، هم پدر و هم پسر، و قسطابن لوقا، که یونانی زبان مادری‌اش بود؛ یعقوبی‌ها مانند عبدالمسیح بن نعیمه الحیمشی و یحیابن عدی و نستوریانی مانند خانواده‌ی حنین بن اسحاق و متابن یونس.

در آغاز، آثار یونانی از طریق فارسی میانه (پهلوی ساسانی) به عربی ترجمه می‌شدند؛ برای ترجمه‌ی این گونه آثار اشکالی پیش نمی‌آمد و مترجم کافی وجود داشت، زیرا پیش از عباسیان هم مترجمان فارسی زبان متن‌های پهلوی را به عربی ترجمه می‌کرده‌اند، اما بعد از این مرحله‌ی آغازین که حامیان ترجمه در پی ترجمه‌ی مستقیم متن‌های یونانی به عربی برآمدند، روشن است که پیدا کردن کسانی که در ترجمه‌ی مستقیم یونانی - عربی تبحر داشته باشند کار مشکلی بود. به بیان دیگر، با آن که جمعیت‌شناسی خاور نزدیک در نیمه‌ی دوم سده‌ی هشتم میلادی حاکی از این است که در آن زمان در شام و فلسطین گویشوران یونانی کم نبوده‌اند، اما مترجمان حرفه‌ای یونانی - عربی وجود نداشته‌اند. این نکته را از روی گزارش‌های موجود پیرامون تلاش‌های اولیه برای ترجمه‌ی یونانی - عربی می‌دانیم. برای نمونه؛ مهدی خلیفه برای ترجمه‌ی

طوبیقا (Topics به معنای مبحث‌ها) ارستو مجبور شد به بهترین کسی که می‌شناخت یعنی تیموتائوس اول، مطران نستوری متوسل شود. به احتمال زیاد، تیموتائوس نیز خود را به طور کامل قادر به این ترجمه نمی‌دیده است، زیرا او نیز از یکی دیگر از کشیشان نستوری به نام ابونوح کمک گرفت. ماجرای یحیابن خالد برمکی و ترجمه‌ی Synagoge اثر آناتولیوس نیز شبیه ماجرای مهدی است. یحیابن خالد برای ترجمه Synagoge به عربی از مطران و کشیشان دیگر اسکندریه یاری خواست. و چنین است که مترجمان متن‌های یونانی بی‌تردید در آغاز بیش‌ترشان کشیشان مسیحی بودند، زیرا عباسیان خواهان ترجمه، به‌تکای قدرت دولتی خویش به‌راستی می‌توانستند به‌اینان نزدیک شوند. به احتمال زیاد حامیان ترجمه مستقیم از خود کارگزاران کلیسا نمی‌خواستند برایشان ترجمه کنند، بلکه درخواست‌های خود را به‌سادگی به‌اطلاع آنان می‌رساندند با این فرض که خود کارگزاران کلیسا کار ترجمه را به‌شخص مناسبی محول می‌کنند. از این رو هنگام در آوردن نام کشیشان در سیاهه‌ی مترجمان این آثار، باید با احتیاط از آنان نام برد. اما با گذشت زمان و با پشت سر گذاشتن مرحله‌ی آغازین و ضعف کار که حاصل شرایط روز بوده است، و به‌تدریج که تقاضا برای ترجمه‌ی یونانی به‌عربی افزایش یافت (که این خود نیز حاصل نیاز به‌دانشمند و فیلسوف بود)، هم تعداد مترجمان افزایش یافت و هم کارایی آنان بالا رفت.

لازم است براین نکته تاکید کنیم؛ آن چه سبب رشد تقاضای وسیع به‌ترجمه‌ی متن‌های یونانی، سریانی و پهلوی به‌عربی شد، رشد سنت فلسفی و علمی میان عرب‌ها بود، و نه آن‌گونه که همگان تصور می‌کنند این ترجمه‌ها سبب پدید آمدن دانش و فلسفه شده باشد. پدیده‌ای که به‌وضوح نشان می‌دهد تقاضا مقدم بر زمان و ماهیت بوده است کیفیت نازل سبک عربی (و نه تنها محتوا) ترجمه‌های اولیه است. همان‌گونه که پیش از این نیز گفته‌ایم نیاز جامعه‌ی عباسیان به‌مباحث علمی و فلسفی آن چنان زیاد بود که همه جا ترجمه‌های بد عربی را راحت تحمل می‌کردند، عربی‌ای که از نظر سبک در مقایسه با معیارهای نحویون و ادیبان زمان بسیار نازل بود. برای نمونه، یکی از مترجمان به‌نام یحیابن بطریق به‌بدنویسی شهرت داشت؛ به‌گفته‌ی ابن قفطی، با آن که یحیابن بطریق مترجم امانت‌داری بود و مفهوم‌های [متن اصلی] را به‌خوبی منتقل می‌کرد، با این همه عربی او دست و پا شکسته بود. از این رو ناگزیر بودند این ترجمه‌های اولیه را دست‌کاری کرده و عربی‌دانانی هم‌چون فیلسوف کندی آن‌ها را از نظر سبک نگارش تصحیح کنند.

و در نتیجه به‌مرور زمان کیفیت ترجمه‌ها چه از نظر سبک و چه از نظر ماهیت رو به‌پیشرفت گذاشت. در ابتدا خواهندگان مختلف برای ترجمه‌ی آثار یونانی به‌عربی به‌کشیشان و کسان دیگری روی آوردند که به‌ضرورت، ترجمه می‌کردند. این مترجمان از الگوی ترجمه‌ی یونانی -

سریانی پیروی می‌کردند که متعلق به قبل و اوایل دوران اسلامی بود، اما کارایی این الگوهای قدیمی محدود بود. ترجمه‌های یونانی - سریانی متن‌های غیرمسیحی، طیف وسیع مباحثی را که جامعه‌ی عباسی در پی ترجمه‌ی آن‌ها به عربی بود دربر نمی‌گرفت. این ترجمه‌های قدیمی در اصل برای هدف‌های علمی خاص و در شرایط خاصی انجام گرفته بود که با نیاز و شرایط جامعه‌ی عباسی به کلی متفاوت بود، از این رو نیاز چندانی به دقت نداشتند و مورد نقد دقیق قرار نگرفته بودند. این پدیده را در رساله‌ی حنین و انتقاد تند او از ترجمه‌های سریانی قدیمی به خوبی می‌توان مشاهده کرد. حنین این کار را برای تبلیغ و بزرگ‌نمایی ترجمه‌های خود نکرده است. از این رو درست نیست نتیجه‌گیری کنیم که فرهنگ یونانی پیش از دوران اسلامی یا در سده‌ی نخست آن در دیرها و مراکز مسیحیت «شکوفه» شده است، یا آن که به سادگی بگوییم جنبش ترجمه‌ی یونانی - عربی در دانش موجود یونانی مسیحیان ریشه داشته و از آن برآمده است.

مترجمان ناگزیر بوده‌اند دانش زبان یونانی خود را بهبود بخشند و به سطحی بالاتر از دانش گذشته‌ای که از یونانی به سریانی ترجمه می‌کردند برسند. روایت می‌کنند حنین مورد بی‌اعتنایی یوحنا بن ماسویه قرار گرفت. سه سال غیباش زد و بعد از سه سال بازگشت، در حالی که دانش یونانی او آن قدر پیشرفت کرده بود که می‌توانست آثار هومر را از بر بخواند؛ نکته‌ای که در باب پیشرفت دانش مترجمان گفتیم می‌تواند توجیه‌گر این روایت جالب باشد؛ سطح یونانی مدارس سریانی پاسخ‌گوی معیارهای تازه و سطح توقع حامیان مال‌دار ترجمه نبود؛ چون کار ترجمه اکنون به حرفه‌ی پردرآمدی تبدیل شده بود. مترجمان با صرف وقت و زحمت بسیار می‌کوشیدند سطح دانش یونانی خود را ارتقا دهند. همان گونه که در بخش پیشین اشاره کردیم، پسران موسا (بنوموسا) «برای ترجمه‌ی تمام وقت» ماهی ۵۰۰ دینار می‌پرداختند. در آن زمان هر دینار طلا معادل ۲۵ رگم طلای کم و بیش خالص بود؛ به بیان دیگر، حقوق ماهانه‌ی مترجم تمام وقت ۲۱۲۵ رگم، یا حدود ۷۵ اونس طلا بوده است، که با حساب امروزی اونسی ۳۲۰ دلار می‌شود، ماهی ۲۴۰۰۰ دلار آمریکا. و با این درآمد گزاف طبیعی است که برجسته‌ترین قریحه‌های زمان جذب کار ترجمه بشوند. یکی از بهترین نمونه‌های این پدیده ماجرای یکی از یونانیان سوری - فلسطینی است، به نام قسطابن لوقا (یعنی کنستانتین پسر لوقاس). روایت می‌کنند کنستانتین موطن خود، بعلبک را (که در لبنان امروزی است) ترک گفت و به جست و جوی شهرت و ثروت از طریق ترجمه راهی بغداد شد. کنستانتین حتا چند کتاب نیز با خود برد؛ این کتاب‌ها نسخه‌های خطی یونانی‌ای بودند که امیدوار بود در بغداد حامیان مال‌دار ترجمه، خواهان ترجمه‌ی آن‌ها باشند. کنستانتین در نهایت در ارمنستان سردر آورد، و همان جا حرفه‌ی خود را پی گرفت.

حنین در رساله‌ی خود، داستانی نقل می‌کند که نشان می‌دهد هزینه‌ی ترجمه بسیار زیاد

بوده است. شخصی به نام احمد بن محمد بن المدبر از حنین می‌خواهد حاشیه‌ی جالینوس بر گزین‌گویی‌های بقراط را ترجمه کند. اما بعد از ترجمه‌ی کتاب نخست آن، احمد از حنین می‌خواهد کار ترجمه را متوقف کند تا فرصت یابد کتاب نخست را بخواند. به وضوح پیش از پایان ترجمه و پرداخت هزینه‌ی گزاف ترجمه‌ی آن، می‌خواسته است کیفیت ترجمه و میزان مفید بودن ترجمه‌ی سفارشی خود را ارزیابی کند و مطمئن شود. به بیان دیگر، هزینه‌ی ترجمه آن قدر زیاد بود که احتیاط‌ها و پیش‌بینی‌های سفارش دهنده را توجیه می‌کرد. البته ناگفته نماند که هدف همه‌ی مترجمان و ترجمه‌ها کسب پول نبود؛ حنین چندین بار در رساله از ترجمه‌هایی یاد می‌کند که برای پسرش، اسحاق انجام داده است، و طبیعی آن است فکر کنیم برای این ترجمه‌ها پولی دریافت نمی‌کرده است. این ترجمه‌های حنین همه از یونانی به سریانی هستند و به احتمال زیاد جنبه‌ی تعلیم و سرمشق داشته‌اند و یا به احتمال بیش‌تر برای آن بوده است که اسحاق این متن‌های سریانی را برای حامیان دیگری به عربی ترجمه کند؛ که در این مورد هدف نهایی باز هم مساله‌ی مالی بوده است. مترجمان همه به صورت خصوصی کار می‌کردند، همه حرفه‌ای بودند و به هیچ نهادی وابستگی نداشتند. (در مورد بیت‌الحکمه صحبت خواهیم کرد). به مرور زمان کیفیت ترجمه‌ها رو به پیشرفت نهاد؛ علت این پیشرفت دو عامل بود: نخست آن که مترجمان متبحرتر و با تجربه‌تر می‌شدند، و مهم‌تر آن که دانش یونانی آنان بهبود می‌یافت؛ و علت بهبود دانش یونانی آنان این بود که در نتیجه‌ی تقاضای روزافزون به ترجمه، مترجمان حرفه‌ای شده بودند. ترویج فرهنگ ترجمه در سده‌ی نخست خلافت عباسیان آگاهی بیش‌تر مترجمان در زمینه‌ی زبان یونانی را می‌طلبد و سبب ظهور دومین گروه مترجمان حرفه‌ای شد، مترجمانی که سواد یونانی آنان به مراتب بیش از سواد کشیشان درس خوانده‌ی نسل اول و آبا‌ی کلیسا مانند تیموتی اول بود.

سطح سواد یونانی دانشمندان و مترجمانی مانند عباس بن سعید جوهری (مرگ بعد از ۸۴۳ میلادی) به جایی رسیده بود که کتاب‌های منطق یونانی را حفظ کرده بود و می‌توانست همه‌ی این کتاب‌های یونانی را از بر بخواند. حنین نه تنها خود زبان یونانی را فرا گرفت، بلکه فرهنگ یونانی را نیز یاد گرفته بود، زیرا آشنایی با فرهنگ یونانی وی را در درک متن یونانی و ترجمه‌ی بهتر آن کمک می‌کرد. این پدیده در مورد نسل بعدی مترجمان نیز صادق است: قسطابن لوقا (که در همین بخش از او گفته‌ایم) خودش یونانی بود؛ ترجمه‌ی ثابت بن قره از «حساب» نیکوماخوس را با هر معیاری که بسنجید شاهکار ترجمه است. اسحاق بن حنین به ظاهر زیر دست پدرش کار ترجمه را آموخته بود. خود حنین از تبحر خویش در سبک و عقاید برخی از نویسندگان یونانی، به ویژه هومر می‌گوید: حنین برای «در باب نام‌های طبی»^۱ اثر جالینوس

1. De Nominibus Medici Nabilus.

یادداشتی نوشته است. در این یادداشت می‌گوید: «در این بخش جالینوس از آریستوفان نقل قول می‌کند. اما دست‌نوشته‌ی یونانی آن (دست‌نوشته‌ای که این ترجمه براساس آن انجام گرفته است) آن قدر مغلوط و پر از خطاست که اگر با سبک یونانی جالینوس آشنا نبودم و به آن الفت نداشتم، و اگر با نظر جالینوس از طریق آثار دیگرش آشنا نبودم، درک این متن میسر نبود. اما با زبان آریستوفان آشنا نیستم و به آن نیز الفت ندارم. از این رو درک نقل قول‌های متن آسان نیست و چنین شد که آن‌ها را حذف کردم.»

دلیل دیگری نیز برای حذف آن دارم. بعد از خواندن آن دیدم در این نوشته چیزی اضافه بر آن چه جالینوس پیش از این در آثار خود گفته است، وجود ندارد. از این رو، از آن درگذشتم و بهتر دیدم به مطالب دیگر پردازم.»

این دلیل دومی که حنین برای حذف این بخش از کتاب می‌آورد حاوی آگاهی‌های بسیاری در زمینه‌های دیگر است و آن بنیادهای نظری کار ترجمه است و نیز، در این زمینه‌ی خاص، برداشت‌های فراگیر مترجمان در مورد «متن مبدا» و «متن مقصد» است. براساس برداشت حنین، آن چه در اصل، ترجمه‌ی «متن مبدا» را توجیه می‌کند قالب فیزیکی پرداخته‌ی اصلی مولف (یعنی توالی دقیق و یگانه‌ی واژگان) نیست، بلکه محتوا و کارآیی متن مورد نظر است. در ابتدای متن رساله، حنین بر نکته‌ای تاکید می‌کند که نشان می‌دهد هنگام ارزیابی کیفیت متن برای ترجمه، یکی از معیارهای مهم این است که باید دید این متن را برای چه کسی ترجمه می‌کنیم. «متن مقصد» نیز باید براساس همین نظرگاه تنظیم شود و باید همین ویژگی‌ها را در انتقال متن رعایت کنیم، و نه آن گونه که امروز به این پدیده نگاه می‌کنیم، یعنی انتقال دقیق «یک پارچگی» و ویژگی‌های از پیش تعیین شده‌ی متن مبدا. این سطح از دانش و تسلط به زبان یونانی و تسلط به کار ترجمه، سطحی که حنین به آن رسیده بود، در دیرهای مسیحیان آماده و مهیا نبود و برخلاف تصور معمول که مترجمان این توانایی را در دیرها فرا گرفته بودند، این سطح آگاهی به زبان و تسلط به ترجمه حاصل و برآمده از جنبش ترجمه است.

در همان آغاز سده‌ی چهارم / دهم میلادی مترجمانی مانند حنین و همکارانش به سطح بالایی از تکنیک ترجمه و دقت زبانی-واژگانی رسیده بودند که نتیجه‌ی تربیت و سخاوت حامیان و خواهندگان ترجمه است، که این تربیت و سخاوت نیز به نوبه‌ی خود به دلیل ارزش و اعتباری است که جامعه‌ی بغداد آن روزگار برای ترجمه و دانش برآمده از محتوای ترجمه قایل بود. شاید این سرمایه‌گذاری جامعه‌ی بغداد در درازمدت بهترین نوع سرمایه‌گذاری بوده است، چرا که ثمره‌ی بزرگی برای زبان و ادب عرب به بار آورده است. این مترجمان زبان عربی را در زمینه‌ی مباحث علمی صاحب نظام واژگانی و سبکی کردند که تا به امروز برجا مانده است.